

منابع استنباط در مذهب جعفری مشخص است: کتابه سنته اجماع، عقل و بنای عقلا. طبیعی است که کتاب و سنت در این زمینه کلیدی‌ترین نقش را دارند و از آن جا که احکام موجود در آن‌ها به عصر و زمان خاصی اختصاص ندارد، در همه اعصار و زمان‌ها جاری است. طبعاً تا کتاب خدا یا سنت پیامبر اکرم (ص) حکمی را بیان می‌دارد، عقل و سیره عقلا و اجماع، در مقابل آن فاقد کارایی خواهند بود، زیرا اجتهاد در مقابل نص است و درک و فهم آدمی، قدرت برابری با علم و عقل قادر هستی را ندارد. متأسفانه گاه با غلبه احساسات، بویژه در مسائل مربوط به زنان، برخی از احکام شریعت مربوط به زمان ظهور اسلام و جامعه عربستان دانسته می‌شود و افرادی اسناد و کتوانسیون‌های بین‌المللی را برتر و پویاتر از احکام دینی می‌پندارند و خواستار تغییر نگاه دین به این گونه مسائل می‌شوند.

در برخی نوشته‌ها می‌خوانیم "حقوق اسلامی خانواده هنگامی تنظیم شده که مردان به طور کامل سرپرست خانواده و از هر جهت متکفل امور معیشتی آن بوده‌اند و زنان هیچ مسئولیتی در قبال مسائل اقتصادی خانواده نداشته‌اند، به همین دلیل حقوق نابرابری از قبیل سهم ارث، دیات و... بر آن مبنا تنظیم شده‌اند و قابل دفاع نیز بوده‌اند... به نظر می‌رسد اسلام در زمان خود کامل‌ترین نظرات را درباره زنان ابراز داشته است اما این نظرات برای روزگاران بعد کامل‌ترین نظرات محسوب نمی‌شود، با این حال هدف حقوق اسلامی، حفظ حقوق افراد است که مهم به شمار می‌رود..."

در پاسخ باید گفت: احکامی که از سوی شارع مقدس بیان می‌شود، دو گونه است. گاه علت حکم نیز در کنار بیان حکم آورده می‌شود و گاه حکم بدون ذکر علت آورده می‌شود. در صورتی که علت حکم نیز در کنار آن ذکر شود، شارع مقدس ملاک آن را برای ما روشن ساخته است. در این گونه موارد می‌توان در هر کجا که علت و ملاک مذکور وجود ندارد، حکم را منتفی دانست و هر جا که ملاک و علت وجود دارد، حکم را ثابت دانست. ولی گاه حکمی از سوی شارع مقدس بیان می‌شود که علتی برای آن ذکر نشده، در این گونه موارد چون پی بردن به ملاک احکام، اعم از عبادی و اجتماعی بسیار دشوار است. می‌توانیم برخی حکمت‌ها یا پارامتری از استحسانات و اموری را که به ذهنمان خطور می‌کند ملاک حکم بر میزان داوری شرح محسوب کنیم و وجود و عدم حکم را دایرملار آن بدانیم. زیرا چه بسا علتی برای این حکم وجود داشته باشد که ذهن و فکر آدمی به خاطر محدودیت و عدم درک تمامی زوایای مربوط به مسأله، توانایی پی بردن به ملاک واقعی آن را نداشته باشد و در نتیجه قادر به حکم قطعی در این زمینه نباشد. مسأله ارث زنان از همین قبیل است. وقتی قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: "لذكر مثل حظ الانثیین" سهم الارث مردان دو برابر زنان است و علت و سببی را نیز برای آن ذکر نمی‌کند و به قول علمای علم اصول، حکم را به صورت مطلق بیان می‌دارد به چه دلیل می‌توان آن را از احکام اختصاصی عصر نزول قرآن و جامعه صدر اسلام دانست و ذکر برخی از حکمت‌ها و استحساناتی را که به فکر ناقص بشر می‌رسد، ملاک اصلی پیدایش حکم دانست؟ وقتی خداوند دینی را برای بشر به ارمغان آورده که کامل و جاوید است... و در حکم خویش قید و شرط و اختصاصی به زمان خاصی ندارد، طبق کدام مبنای فقهی، حکم را مختص به زمان صدر اسلام می‌دانیم؟ پر واضح است که در فقه و اصول شیعه، امتحان و تراوشات ذهنی افراد نمی‌تواند مبنای استنباط احکام قرار گیرد، اتفاقاً روایت ابان که در زمینه دیات زنان وارد شده است، در بردارنده نکته آموزنده‌ای است. ابان بن تغلبه از شاگردان برجسته امام صادق (ع) می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم اگر مردی انگشتش را قطع کند، دیه آن چقدر است؟ حضرت فرمود: ده شتر؛ گفتم اگر دو انگشتش را قطع نماید؟ فرمود بیست شتر؛ گفتم سه انگشتش را قطع کند؟ فرمود سی شتر؛ گفتم چهار انگشتش را قطع کند؟ فرمود بیست شتر. گفتم سبحان الله، هنگامی که در عراق بودیم، این خبر به ما رسید، گفتیم این خبر از شیطان است. حضرت فرمود: مهلا یا ابان! ای ابان آهسته! این حکم رسول خداست... سپس در پایان به نکته‌ای ارزنده اشاره فرمود و همین نکته‌هاست که تفاوت فقه شیعه را از دیگر فرقه‌های مسلمان آشکار می‌سازد. امام صادق (ع) فرمود: یا ابان انک اخذتني بالقياس. ای ابان تو می‌خواهی احکام دین را از راه قیاس و تمثیل به دست آوری، والسنه انا اقيست محق الدين، اگر بخوای سنت پیامبر اکرم (ص) را از طریق قیاس به دست آوری، دین محو و نابود می‌شود. رییس مذهب شیعه با بیان این نکته شگرفه این مطلب را به ما می‌آموزد که فهم دین و استنباط احکام دارای روشی خاص و ویژه است و خروج از آن و اتکا به درک ناقص خویش و نگاه ظاهری به امور، موجب

آسایش زن در سایه سار شریعت

مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم
ابراهیم باقری

بخش اندیشه شماره پانزدهم
این به مقالات ارائه شده در
سمینار "زن و نواندیشی دینی"
که در تیر ماه سال جاری در
حسینیه ارشاد برگزار شد،
اختصاص یافته بود.
پس از درج این مقالات، برخی
صاحب‌نظران به ارائه
دیدگاه‌های مخالف و موافق
پرداختند. در شماره پیشین
این، نقدی بر مقاله صورتگر
چهره زن مسلمان نوشته خانم
صدیقه وسمقی، درج گردید.
این ضمن استقبال از گشایش
باب بحث و گفت‌وگو در مسائل
بنیادین اندیشه‌ای، در این شماره
بخش‌هایی از نقد دیگری را که
بر مقاله آقای محمدتقی فاضل
میبدی با عنوان تفکیک سنت
واجب الاتباع از غیر نوشته شده
است تقدیم خوانندگان می‌کند.

سته زیرا دین تنها به مسائل عبادی بشر توجه

ندارد و تعبد را تنها در حوزه مسائل عبادی نخواسته است. بلکه معنای اسلام، تسلیم در همه امور است. اگر روش جامعه را ملاک احکام غیر عبادی بدانیم، در معاملات هم که از امور غیر عبادی محسوب می‌شوند، باید بر اساس روش جامعه عمل کرد، حال آن که معاملات ربوی که در جامعه آن روز عربستان رواج داشت و متأسفانه امروزه نیز شاهد آن هستیم، مورد نکوهش و نفی اسلام قرار گرفت: *أحل الله البيع و حرم الربا*.^{۱۱} در مورد شهادت زنان نیز بر اساس تصریح قرآن کریم در مساله دین، شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است: *وأسشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فربل و امرأتان...*^{۱۲} و دو نفر از مردان خود را شاهد بگیرید و اگر دو مرد نبودند یک مرد و دو زن... با این تصریح نباید به دنبال توجیهاتی باشیم که دل‌غریبان و کسانی که خط‌مشی آنان را دنبال می‌کنند، به دست آورد و اطلاق آیه شامل همه زنان می‌شود، اعم از زنان فرهیخته و بزرگی که از مفاخر اسلام محسوب می‌شوند تا بادیه‌نشین که از فضل و دانش بهره‌ای ندارند، طبیعی است همچنان که زنان قاضی و فرهیخته‌ای در زمان ما وجود دارند، در ادوار گذشته نیز وجود داشته‌اند و از این جهت تفاوتی وجود ندارد. پس نمی‌توان گفت تفاوت عصر و زمان در تغییر حکم موثر است. این سخن که زمان و مکان در اجتهاد تأثیر دارد، سخن درستی است، مشروط بر آن که مفهوم آن به درستی درک شود. معنای این سخن آن نیست که مجتهد قادر به تغییر احکام الهی و از مقام تشریح برخوردار است، بلکه به آن معناست که اگر موضوع حکمی تغییر یابد، حکم موضوع نیز به تبع آن دگرگون خواهد شد.

این سخن نیز که پاره‌ای از روایات و فتاوی‌ای که سیاست تبعیض علیه زنان را تشدید می‌کند و آنان را از بخشی از حقوق‌شان باز می‌دارد، مبنای محکمی ندارد و حتی از جعلیاتی است

به مساله ارث نیز باید با همین نگرش نگاه کرد. در مورد اصل نابرابری ارث زن و مرد به تصریح قرآن، نباید دچار اوهام شد، زیرا اولاً احکام اسلام برای همه دوران و زمان‌هاست ثانیاً خداوند می‌داند که وضعیت بشر در آینده چگونه خواهد بود و زنان و مردان به چه کیفیتی در صحنه زندگی حضور خواهند داشت و ثالثاً افعال خداوند عین عدل و حکمت است، با این وجود خداوند ارث مرد را دو برابر زن قرار داده است. علاوه بر این که چنین نیست که زنان در صدر اسلام نیز نقشی در اقتصاد خانواده نداشته‌اند. بر عکس، به خاطر جنگ‌های فراوان آن دوران، تعداد زنان بیوه کم نبود و بالتبع در کنار کمک‌های بیت‌المال، زنان سرپرست خانوار نیز برای امرار معاش و فرزندخوانده فعالیت اقتصادی می‌کردند و حضرات معصومین (ع) ناظر این امور بوده‌اند و خود به کمک آنان می‌شتافتند که نمونه‌های آن در تاریخ اسلام فراوان است.

برخی زنان نیز در فعالیت‌های عمده اقتصادی نقش داشته‌اند که نمونه بارز آن، حضرت خدیجه کبری (س) است که به فرموده پیامبر اکرم (ص) بخشی از پیشرفت اسلام مرهون سرمایه او بوده است. اما در برخی موارد با مدد از کتاب و سنت می‌توان به گونه‌ای دیگر حکم کرد. مثلاً در مورد ارث زن از زمین و اعیانی، با توجه به اطلاق آیه شریفه که زوجه را از ارث بران برشمرده و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فان کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم^{۱۳} و با عنایت به تعارض اخبار و ابهام برخی از آن‌ها و صحیح‌السند نبودن برخی دیگر، می‌توان به ارث زوجه از زمین قائل شد.^{۱۴} البته تفصیل بحث مجال موسعی را می‌طلبید و این مختصر مقال را گنجایش آن نیست.

این سخن نیز که "مسائل مربوط به خانواده از قبیل مسائل غیبی و عبادی نیست که ملاک آن‌ها، تنها نزد خداوند موجود باشد، این مسائل بر اساس سیره عقلا و روش عرف جامعه شکل گرفته و ملاک و مصالح آن قابل کشف و درک است و بی‌تردید سیره عقلا و روش عرف همواره در تغییر است"^{۱۵}، مطلبی نادرست

این سخن که زمان و مکان در اجتهاد تأثیر دارد، سخن درستی است، مشروط به درک آن که مفهوم آن به درستی درک شود

اگر دیه زن

نصف مرد است، به خاطر روایات متعدد صحیح‌السندی است که در این مورد وجود دارد^{۱۶} و اگر دیه جراحات زن تا ثلث دیه با مرد مساوی است نیز به خاطر وجود روایات است. ناگفته نماند چون در این مورد دو دسته روایات وجود دارد: برخی تعبیر *بلغت الثلث* (به ثلث برسد) را به کار برده‌اند و برخی تعبیر *جاوزت الثلث* را؛ در میان فقیهان اختلاف است که آیا خود ثلث نیز مشمول تنصیف هست یا نه؟ جمعی چون شیخ طوسی و ابن‌ادریس، خود ثلث را مشمول تنصیف نمی‌دانند و در لایحه جدید قانون مجازات نیز خود ثلث مشمول تنصیف نگشته که البته برگرفته از روایات است. بنابراین تا آن جا که بتوان مطالبی را از روایات استفاده کرد، لازم است در احقاق حقوق زنان کوشید، در غیر این صورت باید تسلیم احکام الهی بود. آیت‌الله هاشمی شاهرودی در جلسه‌ای که در خدمت ایشان بودیم، می‌گفتند در این زمینه تحقیق کردم و روایاتی را که متضمن عبارت *إذا جاوزت الثلث* است، صحیح‌السند یافتیم، به ضمیمه این که جمعی از فقها نیز این مطلب را پذیرفته‌اند. مقاله‌ای در این زمینه نوشتم و خدمت مقام معظم رهبری دادم و ایشان نیز پس از مطالعه فرمودند: *نظر خوبی است*.

نوشته می‌شود^۹، خود اعترافی است به این که روایات معتبری نیز وجود دارد که محدودیت‌هایی برای زنان ایجاد می‌کند. البته پر واضح است برخی اموری که به ظاهر محدود ساختن زنان به شمار می‌رود، در واقع برای مصون ساختن زنان از گزند پاره‌ای انحرافات است که امکان دارد دامنگیرشان شود. بی‌شک قادر هستی که خود شاهکار خلقت، یعنی انسان را آفریده، بیش از هر کس بر ویژگی‌های اصناف انسان واقف است و خصوصیات زن و مرد را می‌داند؛ تفاوت احکام این دو گروه در برخی موارد نیز منبعث از همین تفاوت خلقت است. نمونه‌ای از این محدودیت‌ها مساله خروج زن از منزل و نیاز یا عدم نیاز به اذن شوهر است. از مجموعه روایات چنین استفاده می‌شود که در صورتی که خروج زن جهت انجام امر واجب باشد، نیازی به اجازه شوهر نیست و حتی منع شوهر نیز نمی‌تواند مانع خروج زن شود. امام کاظم (ع) در مورد خروج زن برای رفتن به حج فرمود: «لا طاعة له علیها فی حجه الاسلام». اطاعت مرد نسبت به انجام حج واجب (حجه الاسلام) مورد ندارد^{۱۰} و ابن ادریس نیز در این زمینه ادعای اجماع کرده است.^{۱۱}

یا در انجام روزه نیاز به اذن شوهر نیست، همچنان که امام صادق (ع) در روایتی به آن تصریح فرموده^{۱۲} و فقهای شیعه نیز به آن فتوا داده‌اند.^{۱۳} بنابراین آنچه نیاز به اذن شوهر دارد، در مورد اموری است که انجام آن از نظر شرع مقدس واجب نیست و البته این امر نیز به عصر و زمان خاصی اختصاص ندارد و در زمان رسول اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز چنین بوده است.

بنابراین شرکت در امور اجتماعی نیز در صورتی که واجب تلقی شود، نیاز به اذن ندارد و گرنه محتاج به اجازه شوهر خواهد بود.

به این ترتیب نمی‌توان به طور مطلق ادعا کرد که چون خداوند فرموده: «من عمل صالحا من ذکر و انثی و هو مومن فلنحییه حیوه طیبه»، عمل صالح واژه‌ای معنادار و گسترده است و دامنه آن هر روز گسترده‌تر می‌شود و شاید اگر

روزگاری خروج زنان از خانه و شرکت در امور اجتماعی، عمل صالح تلقی نمی‌شده، اما در این روزگار عمل صالح محسوب می‌شود.^{۱۴} این استدلال با دو اشکال مواجه است: نخست آن که معانی عام و گسترده‌ای که در قرآن وجود دارد، به وسیله روایات تخصیص خورده و معنا می‌یابد و به عبارت فنی، عمومات و مطلقات کتاب به وسیله سنت تخصیص می‌خورد، زیرا کتاب و سنت مکمل یکدیگرند و سنت، قرآن ناطقی است که قرآن صامت را تفسیر می‌کند و تفسیر کتاب بدون عنایت به روایات همان انحرافی را در پی دارد که در صدر اسلام به وقوع پیوست و زبان شعار حسبننا کتاب‌الله، هنوز هم دامنگیر مسلمانان جهان است. بنابراین با توجه به روایات وارد، باید گفت: خروج از منزل بدون اذن شوهر در صورتی عمل صالح محسوب می‌شود که خروج ضروری و از مصادیق واجب محسوب شود و گرنه عمل صالح نخواهد بود تا مشمول آیه شود.

اشکال دوم آن که اگر بخواهیم از طریق این آیه، صالح بودن عمل خروج زنان از منزل بدون اذن شوهر را برای شرکت در امور اجتماعی اثبات کنیم، تمسک به دلیل، در شبهه موضوعیه آن خواهد بود، به این معنا که مصداق و فردی را که هنوز مشمول عام بر آن

مسلم
نیسته قطعی فرض کنیم و آن گاه برای اثبات آن به عام تمسک جوئیم. طبیعی است چنین استدلالی مورد پذیرش عقلا نیست، زیرا سیره و روش عقلا بر این منوال است که ابتدا فرد بودن و مصداق بودن چیزی را برای عامی ثابت می‌کنند آن گاه عام را بر آن منطبق می‌سازند. به عبارت دیگر، عام و مطلق نمی‌توانند برای خود موضوع سازی کنند و مصداق مشخص نمایند.

حاصل آن که در مساله حقوق زنان، ابتدا باید بر کتاب و سنت و کنکاش ژرف‌اندیشانه در آن دو، مصادیق حقوق زن را یافت و مشخص نمود چه چیزهایی از حقوق زنان به حساب می‌آیند و آن گاه با قدرت و صلابت در پی اجرای آن بر آمد.

پانویسها

۱. فاضل میبدی، محمد تقی: تفکیک سنت واجب‌الاتباع از غیر، آیین، شماره ۱۵، مرداد ۸۷، ص ۶۳.
۲. نساء/ ۱۱.
۳. کافی، جلد ۷، صص ۲۰۰-۲۹۹.
۴. همان.
۵. نساء/ ۱۲.
۶. محقق سبزواری: کفایه الاحکام، جلد ۲، صص ۸۵۸-۸۵۷.
۷. فاضل میبدی: همان.
۸. بقره/ ۲۸۲.
۹. فاضل میبدی: همان.
۱۰. تهذیب الاحکام، جلد ۵، ص ۴۰۰.
۱۱. سرالر، جلد ۱، ص ۶۲۵.
۱۲. وسائل الشیعه، جلد ۲، ص ۱۵۹.
۱۳. شیخ مفید: احکام النساء، ص ۳۰.
۱۴. فاضل میبدی: همان.